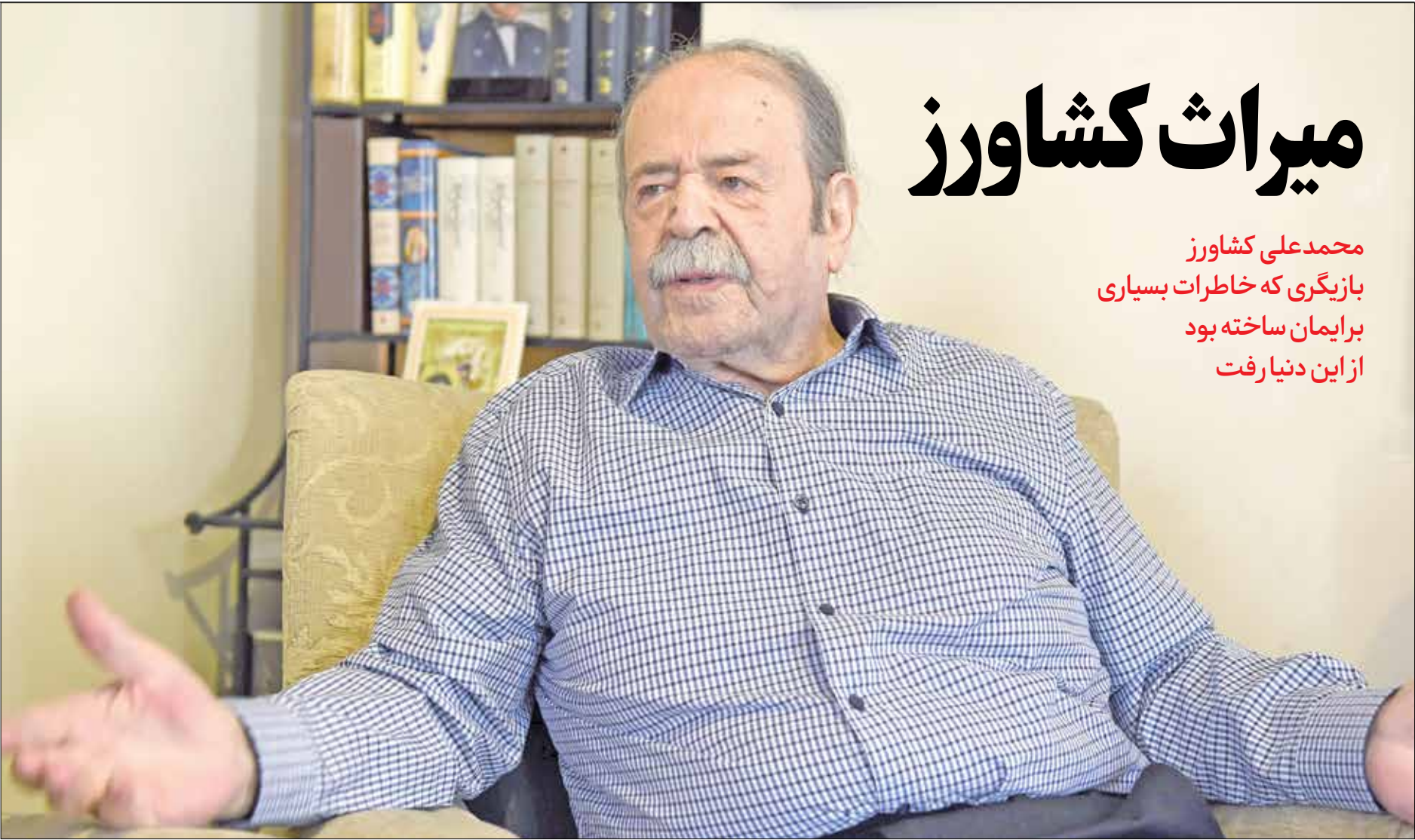


میراث کشاورز

محمدعلی کشاورز
بازیگری که خاطرات بسیاری
برایمان ساخته بود
از این دنیا رفت



سجاد صفری/ ایران

جست‌وجوگر صبور مفاهیم درونی

پیام شما امروز و دیرتر از موعد درخواستی‌تان به دست من رسید. خبر مرا بسیار متأسف کرد زیرا او به من کمک کرده بود و من بارها هنر ایشان را ستایش کردم. او یک عاشق سختکوش و جدی بازیگری بود. او جست‌وجوگر صبور مفاهیم درونی شخصیت‌هایی بود که نقش‌شان را ایفا می‌کرد.



ابراهیم گلستان
فیلمساز

و نویسنده

عزیزی از تبار پیشکسوتان

عزیزی دیگر از تبار پیشکسوتان خانواده سینما و تئاتر از میان‌مان رفت. جای محمدعلی کشاورز هنرمند ارز‌شمند کشورمان سبز و روخش شاد باد.



روشان بنی‌اعتماد
فیلمساز

خاطره‌ساز و خاص

از اوایل دهه چهل و در تئاتر ۲۵ شه‌ریور (سنگلج)، بازیگران تازه‌ای مود توجه قرار گرفتند که در حیطه خودمتخصص شده بودند. تئاتر دهه ۳۰، در سالن‌های دانشگاه تهران با اجرای نمایش‌هایی که گروه شاهین سرکیسیان از آثار هدایت اقتباس



فریدون جبرانی
نویسنده
و کارگردان

کرده بود باعث رشد تئاتر شد و به همین موارات هم دولت به تئاتر توجهی جدی نشان داد و بعد از تأسیس وزارت فرهنگ و هنر تئاتر خصوصی تعطیل و تئاتر دولتی در سالن ۲۵ شه‌ریور کار خود را رسماً و با کمیت و کیفیتی بالا آغاز کرد. از این تاریخ به بعد در این سالن به طور مرتب نمایش‌هایی روی صحنه می‌رفت و کمی بعد ترو با افتتاح تئاتر شهر و رونق اجرای تئاتر در این سالن‌ها و البته تالار مولوی، هنرمندان تئاتر جایگاه و موقعیت ویژه‌ای به دست آوردند و یکی از این هنرمندان ممتاز محمدعلی کشاورز بود. اگر بخواهیم سابقه سینمایی‌اش را هم در آن روزگار نگاهی بیندازیم به بازی درخشان‌ش در «خشت و آینه» ابراهیم گلستان می‌رسیم. کشاورز در تئاتر همراه با چهره‌های شاخصی مثل نصیریان، انتظامی، مشایخی و... بتدریج و با رونق سینما، جذب این صنعت شدند و در «گاو» و «آقای هالو» ایفاگر نقش درخشانی در کنار دیگر هم‌دوره‌ای هایش بود. ناصر تقوایی هم «صادق کرده» را ساخت و کشاورز در آن هم بازی درخشانی از خود به جای گذاشت که هنوز در ذهن سینما دوستان باقی مانده است. بنابراین، این نسل جدید قلمسازان، از این بازیگران بشدت استقبال کرد و این هنرمندان، ضمن جذب در سینما، بازی در تئاتر را هم ادامه دادند و اصولاً در هر نقشی که حضور پیدا کردند، یادگار خوبی از خود به جای گذاشتند. بعد از انقلاب هم بازی‌های محمدعلی کشاورز در سریال‌های «کمال‌الملک» و «هزار دستان» و فیلم «مادر» را باید جزودرخشان‌ترین کارهای او دانست که نقش‌هایی بود سراسر خاطره‌ساز و خاص. به‌عنوان مثال دیالوگ‌هایی که علی حاتمی برای فیلم «مادر» نوشته بود و از زبان بازیگران آن فیلم، از جمله محمدعلی کشاورز بیان می‌شد را باید جزو ماندگارترین دیالوگ‌های تاریخ سینمای ایران دانست که برای همیشه در خاطر خواهد ماند. ایفای این نقش‌ها برای او کارنامه‌ای بی‌بدیل به همراه داشت و نامش را بسیار مطرح کرد و برایش موقعیت بسیار ویژه‌ای ساخت. کشاورز بعد از این فیلم‌ها به تلویزیون رفت و در سریال‌هایی مثل «پدرسالار» بازی کرد و تا زمانی که نیرو و حال خوبی داشت بازی و هنر آفرینی کرد.

مرد شریف هنر ایران



اکبر زنجانی‌پور
بازیگر و کارگردان

با تأخیری نیم ساعته شروع شد ما مرتب به مردم اعلام می‌کردیم که ایشان در راه هستند. اما آنقدر مردم عاشق ایشان بودند که کسی ابراز ناراحتی نمی‌کرد، آمدن زنده یاد کشاورز در آن شرایط غیرمنتظره بود و عجیب‌تر اینکه تا آخر اجرا هم نشست؛ آن شب باید بودید و می‌دیدید که مردم چه کردند. هر چند که آنقدر خودش بود و باید چنین استقبالی رخ می‌داد، مردم او را دوست داشتند که آن شب حق خودش بود و باید چنین استقبالی رخ می‌داد، من هم آن اجرا را به ایشان تقدیم کردم. در بازی با جوان ترها صبر و حوصله زیادی به خرج می‌داد و همراهی بسیار می‌کرد. البته این ویژگی تنها به محمدعلی کشاورز تعلق نداشت و دیگر هم دوره ای‌های او هم چنین رفتاری داشتند. ما قدیمی ترهای سینما و تئاتر تحمل خطاهای یکدیگر را داشتیم، برعکس جوانان امروز که کم صبر و تحمل شده‌اند. من هم دوره‌ای هایم از نسل بعد از هنرمندانی همچون محمدعلی کشاورز و داوود رشیدی هستیم این صبر را از آنان یاد گرفتیم. اینها نکات به ظاهر ساده‌ای هستند که با رعایت آنها می‌توان کار بزرگی خلق کرد؛ در بازیگری هم هنرمند انعطاف‌پذیری بود و به گونه‌ای نقش بازی می‌کرد که انگار بخشی از زندگی خودش است. وداع او با زندگی داغی نیست که بتوان فراموشش کرد.

هنرمندی منحصر به فرد و ماندگار



مهدی هاشمی
بازیگر سینما
و تئاتر

کشاورز، عزت‌الله انتظامی، داوود رشیدی، جشمید مشایخی و علی نصیریان در عرصه فرهنگ و هنر بسیار تأثیرگذار بود چرا که این بزرگان برخاسته و قدردان صحنه تئاتر بوده و هستند و بر همین اساس است که جزو پایه‌های مستحکم و استوار حوزه سینما محسوب می‌شوند و جایگاه خود را حفظ کردند و قدر خود را بیشتر از نسل‌های امروز دانستند و از این شاخه به آن شاخه نپردیدند البته همه اینها مسائل مربوط به زمانه است اما هر کدام از این بزرگان که از بین ما می‌روند، جهانی با خاطرات

بسیار جدی بود و همین جدیت موجب می‌شد کوچکترین ناملایمیتی و اتفاق برخلاف سلیقه ایشان در سینما و تلویزیون او را مکدر کند و هر نقش او یک کار متعالی بود و در تمام این نقش‌ها همان روحیه‌ای را که در تئاتر داشت در سینما و سریال حفظ می‌کرد، این درحالی است که می‌دانیم تئاتر آن زمان قداست خاصی داشت نه شرایط حال حاضر تئاتر امروز که همه چیز بسرعت تولید می‌شود و می‌گذرد و اگر خودمان را با شرایط سری دوزی حال حاضر وفق ندهیم ضربه و لطمه خواهیم خورد و آقای



نمایی از سریال سلطان و شبان با بازی محمد علی کشاورز |

بسیار برجای می‌گذارند که همیشه ماندگار و شیدنی است. استاد محمد علی کشاورز در کار هنری خود

بسیار برجای می‌گذارند که همیشه ماندگار و شیدنی است. استاد محمد علی کشاورز در کار هنری خود

با مرگ «خواجه قشیری» گریستم



محمدعلی جعفری
فیلمساز

محمدعلی کشاورز را از سال‌های قبل از انقلاب و از طریق تئاتر بخصوص همکاری‌های درخشان با حمید سمندریان شناختم. از همان ایام با نحوه بازیگری‌ش راحت ارتباط برقرار می‌کردم. فیلم «خشت و آینه» ابراهیم گلستان اولین فیلمی بود که از بازی او در سینما دیدم. بعد از انقلاب

و زمان تصمیم به ساخت سریال «سربداران»، از مهم‌ترین چالش‌ها در ترکیب بازیگران، انتخاب بازیگر برای نقش «خواجه قشیری» بود. یکی از نقش‌های اصلی سریال که با همه بازیگران اصلی امین تارخ، علی نصیریان و سوسن تسلیمی تعامل داشت همین نقش بود. بعد از انتخاب محمدعلی کشاورز در همان ایام تمرین مطمئن شدم که چقدر حضور او مؤثر است. تمام آن بازیگری را جلوی دوربین داشت. اکثر کسانی که با حمید سمندریان کار کرده‌اند به لحاظ اخلاق حرفه‌ای جزو برترین‌ها هستند اما محمدعلی کشاورز یگانه بود؛ هنرمندی افتاده و دقیق. یکی از مسائل مهم در حوزه نمایش وقت شناسی و تمرکز روی نقش است که این دو شاخصه در آقای

کشاورز فوق‌العاده بود. همواره در جست‌وجو بود که هدف کارگردان و فیلمنامه چیست و روی آن تمرکز می‌کرد. صحنه مرگ «خواجه قشیری» را چنان تأثیرگذار بازی کرد که فردای پخش تماش‌های بسیاری داشتم مبنی بر اینکه با دیدن این صحنه برای مرگ خواجه قشیری گریه کرده‌اند و همین نکته نشانه‌ای از تأثیر عمیق یک بازیگر در کار است. همکاری با محمدعلی کشاورز و آشنایی با شخصیت فردی او برای من خاطره‌انگیز است. در دوره‌می‌ها و میهمانی‌های دوستانه هم حضور محمدعلی کشاورز خاطره‌انگیز بود. در این دست نشست‌ها و ارتباطات هم محمدعلی کشاورز را مردی دلنشین می‌یافتی. در مجموع او تمام مشخصات یک هنرمند ارز‌شمند و فرهیخته را داشت. بدون هر تعارفی، من به شخصه از او، درس زندگی و هنری آموختم.

کشاورز فوق‌العاده بود. همواره در جست‌وجو بود که هدف کارگردان و فیلمنامه چیست و روی آن تمرکز می‌کرد. صحنه مرگ «خواجه قشیری» را چنان تأثیرگذار بازی کرد که فردای پخش تماش‌های بسیاری داشتم مبنی بر اینکه با دیدن این صحنه برای مرگ خواجه قشیری گریه کرده‌اند و همین نکته نشانه‌ای از تأثیر عمیق یک بازیگر در کار است. همکاری با محمدعلی کشاورز و آشنایی با شخصیت فردی او برای من خاطره‌انگیز است. در دوره‌می‌ها و میهمانی‌های دوستانه هم حضور محمدعلی کشاورز خاطره‌انگیز بود. در این دست نشست‌ها و ارتباطات هم محمدعلی کشاورز را مردی دلنشین می‌یافتی. در مجموع او تمام مشخصات یک هنرمند ارز‌شمند و فرهیخته را داشت. بدون هر تعارفی، من به شخصه از او، درس زندگی و هنری آموختم.

دریغ از کوچ رفیق ۶۰ ساله



اسماعیل شنگله
بازیگر و کارگردان

خبر را که شنیدم چند دقیقه‌ای مات و مبهوت مانده بودم و تصویر یک عمر رفاقت با محمدعلی توی ذهنم مرور شد. چه بگویم از رفتن رفیقی که رفیق گرمابه و گلستانم بود و ما کارمان را با هم آغاز کردیم و همان همکاری و کار ما در هنرستان هنرپیشگی شروع دوستی دیرینه ما شد. بیش از ۶۵ سال از این دوستی می‌گذشت و تا روی پای خودمان بودیم همیشه با هم در رفت و آمد بودیم تا اینکه گرد پیری بر سر و روی ما نشست. یاد می‌آید بعد از آن دوره ابتدایی من برای تحصیل به وین اتریش رفتم و حالا هم در این شرایط برگشتم دوباره دیدارها و مراوده‌های شخصی و کاری ما از سر گرفته شد و در کارهای بسیاری با هم همکاری کردیم. کارهایی را من کارگردانی کردم و او بازی کرد و کارهایی را او کارگردانی کرد و من بازی. اگر اشتباه نکنم اولین کاری که با هم انجام دادیم کاری بود به اسم فرشته برف که سال ۱۳۴۸ آن را کارگردانی کردم و محمدعلی کشاورز به همراه فخری خوروش در آن ایفای نقش کردند. ما جمع آن زمانی، هم‌دیگر را آنقدر خوب می‌شناختیم که می‌دانستیم چه خونی از هنر در



بهترین نقشی که او ثبت کرد

ادامه از صفحه اول، آخرینش بهمن سال ۹۸ بود. غافلگیرم کرد. تماس گرفت و گفت برای دیدار ما آمده و جلوی در خانه منتظر است. برای کار بانکی از خانه بیرون آمده بود و از همین فرصت با لطف برای دیدار آمده بود. برایش سخت بود که به داخل منزل بیاید، جلوی در خانه، داخل ماشین احوالپرسی کرد و در گپ و گفتنی کوتاه با هم خاطرات را مرور کردیم. سیمای چنین آدم پر محبتی تمام تصویر ذهنی من از آقای کشاورز است. تمام نقشی که از او جلوی چشم من رژه می‌رود نقش یک دوست است و نه استاد محمدعلی کشاورز که در ذهن همگان نقش بسته. محمدعلی کشاورز برای من یک دوست، یک بزرگ‌تر و برادری برای داوود رشیدی بود و به همین خاطر از همان روز که خبر بستری شدنش در بیمارستان را شنیدم دلم پر از آشوب شد. متأسرم از اینکه او را در شرایطی از دست داده‌ایم که امکان برگزاری مراسم تشییعی در شان او و آخرین وداع با دوستدارانش نیست. به تمام دوستدارانش بخصوص دختر هنرمندش نلی عزیز تسلیت می‌گویم.

یک دانشگاه تمام عیار



هادی مرزبان
بازیگر
و کارگردان

یکی دیگر از ستون‌های تئاتر و تلویزیون مملکت ما متأسفانه از دنیا رفت. محمدعلی کشاورز یکی از کسانی بود که در تئاتر جدید زحمت‌های بسیار زیادی کشید که امروز ما دانشکده‌ها و هنرکده‌ها و بچه‌های تئاتر و سینما و تلویزیون راحت از استادان و نویسندگان بزرگ جهان و ایران کار روی صحنه می‌بریم. کشاورز واقعا از جمله آن آدم‌های بی‌جانشینی است که یکی یکی از دست می‌روند و آرزو می‌کنم دیگر از این فقدان‌ها را شاهد نباشیم. هرکجای پرونده او را نگاه کنید چندین کار درخشان می‌بینید که هم شامل تئاتر می‌شود و هم تلویزیون. بعید می‌دانم بار دیگر شاهد این

چهره‌های درخشانی باشیم که از آن نسل آمدند و هنر ما را تعالی بخشیدند. آدم نمی‌داند چه بگوید و چطور باید جای چنین اسطوره‌های درخشانی را پر کرد. مردم هنوز او را با نقش شعبون در سریال هزار دستان می‌شناسند و این همه محبوبیتی که او و امثال او بین مردم و در کنار آن در تاریخ هنر این مملکت دارند به آسانی به دست نمی‌آید و زجرها و رنج‌ها پشت آن است. باز هم مثل همیشه باید تأکید کنم که مدیران فرهنگی مملکت باید هر چه بیشتر از گذشته، مراقب این چهره‌ها باشند و حضورشان را هر طور که می‌دانند و از دستشان برمی‌آید قدر بدانند. به عقیده من کسانی مثل کشاورز هرگز نمی‌میرند بلکه هستند و با هنرشان نفس می‌کشند و آنها جاودانه خواهند ماند و این ما ییم که رفتن فیزیکی آنها را شاهد هستیم و بر فقدان‌شان تأسف می‌خوریم.

کسانی مثل محمدعلی کشاورز، که حیقم می‌آید مرحوم خطابش کنم، هنرمندی ذاتی بود. هیچ دانشگاهی بازیگر نمی‌سازد مگر اینکه آن فرد هنرجو خودش استعداد و درون‌مایه‌ای داشته باشد مثل کشاورز‌ها و نصیریان‌ها و... که یک دنیا حس و منویات خودشان را به هر کاری که ورود می‌کردند تزریق می‌کردند و من امیدوارم سایه جناب علی نصیریان مستدام باشد و تسلیت ما را بپذیرد. به قول دوستی بازی کردن کنار این بازیگرها برای نسل جدید، یک دانشگاه به تمام معناست که می‌شد کنارشان آموخت و این آموخته‌ها از طریق آنها بود که به نسل امروز منتقل شد. نام کشاورز که می‌آید هزاران تصویر از صدها نقش ماندگاری که او به آنها جان داد در ذهنم نقش می‌بندد و واقعا جز افسوس چه می‌توان گفت در رفتن چنین چهره‌ای.